

قاعده جبّ

جلوه‌ای از رحمت الهی در باب مجازات‌ها

چکیده

یکی از قواعد مهم در باب حقوق جزای اسلامی قاعده فقهی «جب» است که در رابطه با کافر و اعمال گذشته او صحبت می‌کند. براساس این قاعده کفار پس از تشریف به دین مبین اسلام مورد امتنان الهی قرار گرفته و اعمال ناروای قبل از پذیرش اسلام آنان مورد اغماض قرار گرفته و مجازات تخلفات در حال کفر از آنها ساقط می‌گردد و جای نگرانی برای خطاهای گذشته آنان نخواهد بود اما سوال این است که آیا این قاعده همه اعمال قبل از مسلمان شدن کفار را بی‌اثر نموده اعم از حق‌الله و حق‌الناس یا مواردی از تحت این قاعده تخصیصاً یا تخصیصاً خارج می‌گردد؟

و آیا قرار دادهای زمان کفر آنان به طور کلی بی‌اثر می‌شود یا استثنا هم دارد؟ مقاله حاضر سعی دارد تا جایگاه این قاعده را تبیین نموده موارد شمول و عدم شمول آن را مشخص نموده، به مستندات و دلایل آن می‌پردازد.

کلید واژه

جب، قاعده فقهی، کافر، مسلمان، مجازات، رحمت و رأفت

معنای لغوی و اصطلاحی جب

جب در لغت قطع نمودن، بریدن و یا ترک کردن است (ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۲۳۴) و در اصطلاح عبارت است از این که: اسلام اعمال زمان کفر را برمی دارد یعنی دوران کفر شخص را به دوران اسلام وی وصل نمی کند. بلکه قطع می کند و مورد عفو و گذشت و رأفت و رفق اسلامی قرار می دهد. لذا در مجمع البحرین طریحی حدیث پیامبر اکرم (ص) را به عنوان شاهد قاعده جب قرار داده: «الاسلام یجب ما قبله و التوبه تجب ما قبله...» (طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۴۹)

دلایل اعتبار قاعده

مدارک قاعده جب عبارت است از: آیات، روایات و سیره که به بررسی آنها می پردازیم:

آیات

در قرآن مجید چند آیه در مورد این بحث وجود دارد که عبارتند از:

الف) آیه کریمه‌ی «... عفا الله عما سلف و من عاد فینتقم الله منه...» (سوره مائده، آیه ۹۵) برخی گفته‌اند مقصود آیه این است که اسلام تخلفات و معاصی کافر را پس از مسلمان شدنش مورد عفو و گذشت قرار می دهد.

البته بعد از حذف الغاء خصوصیت از آیه {که در مورد ممنوعیت صید در حال احرام است} (مصطفوی، محمد کاظم، القواعد، ص ۳۸)

ب) دومین آیه قرآن کریم عبارت است از:

«قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف و ان یعودوا فقد مضت سنه الاولین» (سوره انفال، آیه ۳۸)

به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو اگر از کفر برگردند {و ایمان آورند} گذشته‌های آنان بخشیده می شود و اگر به کفر و عصیان برگردند پس به راستی سنت و قوانین گذشته‌گان برای آنها جاری خواهد شد.

صاحب حدائق (بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناظره، ج ۱۱، ص ۱۶۶) و محقق اردبیلی از آیه برای سقوط قضای نمازهای کافر پس از اسلام آوردنش استناد می‌کند (محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۲ ص ۲۰۶) و نیز صاحب جواهر (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۲۰) همین مطلب را بیان می‌کند.

فاضل مقداد با استناد به این آیه هم چنین وجوب قضا را از کافر اصلی نفی می‌کند اما مرتد باید پس از توبه، نمازهای فوت شده خود را در دوران ارتداد قضا کند (فاضل مقداد، کنزالعرفان، ج ۱، ص ۱۶۶) لذا با توجه به این که از «مای موصوله» در آیه، عموم فهمیده می‌شود، منظور از جب، بخشیده شدن تمام گناهایی است که از شخص در حال کفر صادر شده‌است (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۷۱)

ج) و نیز آیه کریمه‌ی «و لاتنکحوا ما نکح ابائکم من النساء الا ما قد سلف انه کان فاحشه و مقتاً و ساء سبیلاً» (سوره نساء، آیه ۲۲) بر این موضوع دلالت دارد.

(یعنی با زنانی که پدران شما با آنان ازدواج کردند، ازدواج نکنید مگر آنها که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده‌است. زیرا این کار زشت، تنفرآور و روشی نادرست است.

روایات

برای اثبات قاعده جب به حدیث نبوی مشهور که مورد قبول عامه و خاصه با کمی تفاوت است استناد شده‌است: «الاسلام بیجب ما قبله» (احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۹۹ و ۲۰۴ و ۲۰۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۰)

این روایت با شکل‌های مختلف نقل شده‌است گاهی با عبارت «هدم الاسلام ما قبله» (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۳۰) و گاهی به صورت «الاسلام یهدم ما قبله» (محمی‌الدین نوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۲)

ظاهراً روایت از نظر دلالت مشکلی ندارد اما از نظر سند برخی ادعای مرسل بودن آن را دارند آن گونه که صاحب مدارک نسبت به سند حدیث مناقشه نموده که به دلیل ضعف از اعتبار ساقط است (موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۴۲) و لذا بسیاری از فقهای عظام گفته‌اند که ضعف سند به دلیل شهرت آن در بین اصحاب،

جبران شده است همان گونه که محقق همدانی مناقشه در سند روایت را سزاوار ندانسته است (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶۲؛ محقق همدانی، مصباح الفقیه، کتاب زکات، ص ۱۷) حتی برخی به دلیل کثرت نقل حدیث ادعای تواتر اجمالی نمودند یعنی نسبت به صدر مضمون آن از پیامبر (ص) علم اجمالی حاصل می‌گردد. (منتظری، حسین علی، کتاب زکات، ج ۱، ص ۱۳۹)

صاحب عناوین نیز حدیث مزبور را از احادیث مسلم الصدور می‌داند (میرفتاح مراغی، عناوین الاصول، ص ۳۳۷)

علاوه بر همه این موارد حدیث با آیه شریفه قرآن هماهنگ است و ملاک در صحت و سقم آن قرآن مجید است. موافق بودن آن با کتاب خدا دلیل بر عمل نمودن به آن است. حدیث فوق از قول رسول خدا(ص) درباره مسلمان شدن مغیره ابن شعبه چنین نقل شده است: مغیره ابن شعبه با گروهی از بنی مالک بعد از ورود بر مقوقس پادشاه مصر و ملاقات با او در راه بازگشت به مکه غافلگیرانه یاران خود را که مست شده بودند می‌کشد و با تصرف اموال آنان به مدینه می‌آید و اظهار اسلام می‌کند و خمس اموال را بر پیامبر اکرم(ص) عرضه می‌کند، پیامبر اسلام وی را می‌پذیرد ولی خمس اموال را قبول نمی‌کند و مغیره را سرزنش می‌کند، رفتار رسول خدا(ص) مغیره را از جهت قصاص به وحشت می‌اندازد و سعی در پنهان شدن خود می‌کند که در این حال پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الاسلام یجب ما قبله» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹/۲۰) و نیز این حدیث در خصوص مسلمان شدن ابن ابی‌سرح برادر رضاعی عثمان آمده است که عثمان نزد پیامبر آمد و نسبت به خطاهای برادرش در دوران کفر وساطت و طلب بخشش نمود که پیامبر اسلام فرمودند: «الاسلام یجب ما قبله» (برهان الدین حلّی، السیره الحلبیه، ج ۱۰۵/۳) و مشابه همین حدیث در مورد مسلمان شدن هبارین اسودین مطلب نیز وجود دارد که آن شخص خدمت رسول خدا(ص) می‌آید و شهادتین را اقرار می‌کند و مسلمان می‌شود و طلب عفو از پیامبر می‌کند که در این حال رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «قد عفوت عنک و قد احسن الله الیک حیث هداک الی الاسلام و الاسلام یجب ما قبله» (ابن حجر عسقلانی، الامابه، ج ۲۸۰/۳) (تو را عفو نمودم و خداوند به تو نیکی نمود به گونه‌ای که بسوی اسلام هدایتت کرد و اسلام نیز خطاهای گذشته‌ات را از بین برد)

سیره

از موارد دیگری که به عنوان مستند قاعده جب وجود دارد سیره و روش پیامبر اکرم (ص) با کسانی است که اسلام می‌آوردند، زیرا رسول خدا (ص) کافرانی را که مسلمان می‌شدند تکلیف به قضای عبادات فوت شده آنان در دوران کفر می‌نمودند با این که اموالشان باقی بوده است (فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶/۱؛ و مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۸۱/۲)

مفاد و دلالت قاعده جب

آیا این قاعده تمامی سوابق کفار اعم از عبادات و عقود و ایقاعات و آثار وضعی وی پس از مسلمان شدنش را دربرمی‌گیرد یا معیارهایی در این زمینه وجود دارد که برخی از رفتارهای او را از مفاد قاعده خارج می‌سازد، برای روشن شدن این مطلب لازم است نکاتی را به ترتیب ذیل یادآور شویم:

اولاً این قاعده یک حکم امتنانی بوده و جهت تشویق کفار جهت گرایش به اسلام صادر شده است و نباید منت گذاشتن بر فراغ ذمه شخصی بر خلاف امتنان در حق دیگری باشد بنابراین قاعده شامل کفاری می‌شود که به دلیل اعمال زشت و گناهان گذشته خود وحشت دارند که اگر به اسلام متمایل شوند آسایش و امنیت نخواهند داشت و اعمال گذشته آنان مورد بازخواست قرار می‌گیرد، لذا این کفار مطمئن باشند که اگر مسلمان شوند، مجازات، کفاره و قضای عباداتی که بجا نیاورده‌اند به کلی از ذمه آنها برداشته می‌شود. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۳؛ و فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۶۱) این حکم در واقع باعث ترویج و تمایل انسان‌های کافر به اسلام می‌گردد و خداوند حکیم نهایت لطف خود را شامل حال آنان نموده و در شریعت اسلام اعلام داشته که اسلام وضعیت قبلی آنها را در نظر نگرفته و به دلیل سابقه سوء مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند.

این حقیقت را در آیاتی (انفال ۳۸/۸، نساء ۲۲/۴، مائده ۹۵/۵) که به عنوان مبانی قاعده جب ذکر شد و نیز قضایای اسلام آوردن مغیره بن شعبه و افراد دیگر به خوبی استنباط

می‌شود و نمودی از لطف و رحمت و رافت الهی است بر کسانی که گناهان گذشته آنها نیز کم و کوچک نبوده‌است.

ثانیاً مفهوم عرفی قاعده جب، چنین است که هر اعتقاد یا عدم اعتقاد، هر گفتار و کردار یا عدم آن که در جاهلیت کیفری و اثری بر آن مترتب نبوده‌است اما در اسلام دارای آثار و کیفر باشد تحت این قاعده قرار می‌گیرد و یا مسلمان شدن دیگر اثری بر آن عمل مترتب نخواهد بود. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۲) مثلاً اگر فردی در زمان کفر مرتکب زنا یا قتل شود عموم قاعده جب شامل این موارد بوده و حدی جاری نخواهد شد. از این مطلب استفاده می‌شود که اصولاً احکام عقلایی و اموری که در تمام جوامع بشری و یا ادیان الهی بر آنها اثری بار می‌شود و آن اثر مخصوص اسلام نیست تحت عنوان قاعده جب نخواهد بود.

ثالثاً براساس مدارک این قاعده و سیره پیامبر اکرم(ص) در این زمینه و امتنائی بودن این حکم، فقها محدودهٔ فراگیری قاعده جب را حقوق الهی دانسته‌اند، نه حق الناس و اگر عملی دو جنبه حق‌الله و حق‌الناس را دارا باشد، تنها بعد حق‌الله آن تحت قاعده جب قرار می‌گیرد، برای مثال کافری که در حال کفر سرقت نموده و قبل از برگرداندن مال مالک مسلمان گردد حد سرقت از او برداشته می‌شود ولی ضمان او و اخذ مال از او برای صاحب مال باقی خواهد بود. (مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد، ص ۳۷)

رابعاً برخی از موارد احکام شرع مانند قصاص و دیات مشمول قاعده نخواهند بود ولی با توجه به روایات خاصه قاعده جب آن را فرا می‌گیرد. همان گونه که پیامبر اکرم(ص) درباره وحشی قاتل حمزه سیدالشهداء و در جریان فتح مکه نیز از موضع قدرت از روی امتنان فرمود: «کل دم فی الجاهلیه فهو تحت قدمی هاتین» (کلینی، الکافی، ج ۲۴۶/۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲۳/۲) و لذا قتل در زمان کفر هم مشمول قاعده خواهد بود.

موارد تطبیق قاعده

اکنون با توجه به مفاد جب مواردی که مشمول قاعده آن را دربرمی‌گیرد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- یکی از مواردی که تحت عنوان قاعده قرار می‌گیرد واجبات عبادی و حقوق‌الله اعم از واجبات بدنی محض مثل نماز و واجبات مالی محض همانند زکات و واجبات مرکب از بدنی و مالی مانند حج می‌باشد. بنابراین چنان چه کافر نمازهایی را که بر او واجب بوده و در حال کفر به جا نیاورده پس از مسلمان شدنش، قضای نمازهای فوت شده او در دوران کفر ساقط و منتفی است هم چنین زکات و حج از وی ساقط است (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۲؛ عنوانین الاصول، ص ۳۳۷؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷/۲۱۰؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۱/۲۶۳)

البته در مورد حج برخی فقها گفته‌اند اگر پس از پذیرش اسلام استطاعتش باقی باشد ظاهراً وجوب حج باقی است و هم چنین در صورتی که در حال کفر مستطیع گردیده و آن گاه فقیر شود و سپس اسلام را بپذیرد انجام حج واجب شده در حال کفر، از او ساقط می‌گردد (موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۴۲). برخی از فقها نیز در مورد زکات گفته‌اند با توجه به این که قاعده جب حق‌الله را شامل می‌شود نه حق الناس را و زکات از جمله حق‌الناس یعنی حق فقرا و مستمندان محسوب می‌شود پس تحت شمول قاعده جب قرار نمی‌گیرد. در پاسخ می‌گوئیم حق‌الناس به حسب متعارف دو نوع است: نوع اول که مؤسس آن عقلاً هستند، از جمله حقوقی است که در جوامع بشری وجود دارد و قطعاً تحت قاعده جب واقع نمی‌شود و نوع دوم حقوقی است که شارع آن را تأسیس نموده و در شریعت اسلام ثابت است و رفع آن توسط شارع نیز صحیح است و زکات و شفعه از این قبیل است که قطعاً مشمول قاعده جب قرار می‌گیرد و در عرف عقلاً این موارد را به حق‌الناس تعبیر نمی‌کنند (مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد، ص ۳۹؛ همدانی، حاج آقا رضا، مصباح‌الفقیه، کتاب زکات، ص ۱۷)

صاحب جواهر در باب سوم فرموده: کافر اصلی هر چند نماز بر او واجب است، زیرا کافر هم مکلف به فروع است و لذا قضای عبادات فوت شده در حال کفر بر او واجب نیست و به منزله عدم محسوب می‌شود، به دلیل قاعده جب (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۰). هم چنین از سیره پیامبر(ص) استفاده می‌شود که رسول خدا کافرانی را که مسلمان می‌شوند، تکلیف به قضای عبادات فوت شده آنان و یا موظف به پرداخت زکات دوران قبل از اسلام می‌نمود (مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد، ص ۳۸؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ص ۴۰)

۲- آثار شرک و کفری که به کافر نسبت داده می‌شود با مسلمان شدن کافر برداشته می‌شود و بی‌شک مشمول قاعده جب واقع می‌گردد، گویا اصلاً کافر نبوده‌است و بنابراین عقوبت اخروی نسبت به کافر قبل از اسلام مترتب نمی‌گردد. گرچه کافر در پایان عمرش مسلمان گردد و مدت مسلمان بودنش به مراتب کمتر از زمان کافر بودنش باشد و ظاهر هم محسوب می‌گردد. این موضوع قدر متیقن از آیات قرآنی و حدیث مذکور است (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۷۹؛ فاضل لنکرانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳)

۳- اعمال و جرایمی که در شرع اسلام برای آنها مجازات تعیین شده‌است مانند زنا، سرقت و قذف مشمول قاعده جب است که با مسلمان شدن کافر اثری بر آن مترتب نبوده و نیز حکم تکلیفی آثار شرعی برای آن نخواهد بود. و آقای بجنوردی در این باره گفته‌اند: مثلاً اگر مردی در حال کفر با زن شوهرداری زنا یا با زن مطلقه در زمان عده‌اش زنا کند با مسلمان شدنش حرمت ازدواج آن مرد با آن زن برداشته می‌شود و نیز اگر مرد کافر با زنی زنا کند، حرمت دختر و مادر آن زن بر آن مرد با اسلام آوردنش مرتفع می‌گردد (بجنوردی، محمد حسن، القواعد الفقهیه، ج ۴/۱؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۳/۱)

۴- مواردی از عقود و ایقاعات مانند بیع، نکاح و طلاق که از شخص کافر در حال کفرش صادر شده، اگر فاقد برخی از شرایط صحت در اسلام باشد مشمول قاعده جب است مثل این که در حال کفر مالی را به ثمن مجهول فروخته و یا همسرش را بدون حضور دو شاهد عادل طلاق داده باشد و لذا در موارد فوق حکم به باطل بودن بیع و طلاق داده نمی‌شود بلکه از روی لطف و رأفت الهی مورد عفو و گذشت واقع شده و حکم به صحت این موارد داده می‌شود (فاضل لنکرانی، همان ج ۲۶۹/۱)

بنابراین تمامی موارد ذکر شده به عنوان نمودهای رحمت الهی تحت عنوان قاعده جب قرار گرفته و بازخواستی نسبت به آنها نبوده بلکه عین لطف و رحمت و رأفت و عفو الهی نسبت به بندگان خواهد بود.

موارد عدم تطبیق یا مستثنیات قاعده جب

۱- همان گونه که گذشت مفاد قاعده جب بیانگر مواردی است که ثمرات و آثار آن از ناحیه اسلام باشد و لیکن عقود و ایقاعات و تعهدات این گونه نیست بلکه قطع نظر از قبول یا عدم قبول اسلام در بنای عقلا و ادیان دیگر نیز این حکم وجود دارد که تعهدات

مالی نسبت به افراد و پرداخت دیون به قوت خود باقی است، زیرا قاعده جب یک حکم امتنانی است و تفضل الهی بر شخصی است که به اسلام گرایش پیدا می‌کند و امتنان به کافر نباید برخلاف امتنان بر دیگران و موجب ضرر و زیان آنان باشد و علاوه بر همه این‌ها قاعده جب عمدتاً در حقوق الهی جریان دارد و حقوق مردم که مبنای آن حکم عقل یا بنای عقلا است مشمول قاعده جب نخواهد بود و ایقاعات و عقود و دیون کلیه ضمانات (ضمان ید، اتلا، تسبیب و...) از لحاظ موضوع تحت قاعده جب قرار نداشته و خروج تخصصی دارد. البته به استثنای مواردی از عقود که قبلاً ذکر شد (بجنوردی، همان، ج ۱، ص ۴۴)

۲- و اما موضوع قصاص نفس و دیات و موارد مشابه آن از نظر مفهوم عرفی تحت قاعده جب قرار می‌گیرد اما این مورد هم مانند برخی از تعهدات مورد تقریر شارع مقدس واقع شده‌است و لذا خروج تخصصی از قاعده جب دارد زیرا براساس قاعده جب فقط امتنان بر جانی است اما بر مجنی علیه و اولیای دم خلاف امتنان است خصوصاً اگر مقتول مسلمان باشد و لذا قصاص و دیات مشمول قاعده نخواهد بود. همان گونه که برخی از فقها قصاص نفس و دیات را به دلیل عقلایی بودن آن مشمول قاعده جب ندانسته‌اند. لیکن حق این است که با توجه به سیره پیامبر اکرم (ص) در جریان مسلمان شدن مغیره بن شعبه که علاوه بر گناهان دیگر مرتکب قتل هم شده بود و پیامبر فرمودند: «الاسلام یجب ما قبله» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹/۲ و ۱۰) و نیز جریان اسلام آوردن وحشی قاتل حمزه سیدالشهداء در جریان فتح مکه که فرمودند: «الا و ان کل شی من امر الجاهلیه موضوع تحت قدمی هاتین و دماء الجاهلیه موضوعه» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰۵/۲، ج ۴۰، طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶۷۴/۲) مسأله قصاص نفس هم، داخل قاعده جب می‌باشد و همان گونه که مرحوم بجنوردی فرمودند به دلیل خاص قصاص نفس و دیات هم مشمول قاعده جب است و در صورت قتل در زمان کفر نیز اسلام مانع اجرای قصاص و مجازات خواهد بود (بجنوردی، همان، ج ۴۴/۱)

برخی از فقها نیز این مورد را در سیره پیامبر (ص) مقطعی دانسته و گفته‌اند احتمال دارد دلیلش این باشد که چون در عصر جاهلیت بین اعراب جنگ‌های زیاد و قتل و خونریزی اتفاق می‌افتاد، اگر قرار بود پس از اسلام آوردن قبایل مختلف عرب نسبت به همه آن خونها و قتلها قصاص صورت گیرد و حتی نسبت به غزوات پیامبر (ص) در تاریخ

اسلام که مقدار زیادی از مسلمانان توسط کفار به شهادت رسیدند پس از گرایش به اسلام قاتلان قصاص و مؤاخذه شوند، ناامنی، اختلاف و وحشت زیادی مردم را فرامی‌گرفت در نتیجه با اهداف کلی اسلام که برای جوامع انسانی خواهان آسایش، امنیت، صلح و انسان دوستی است سازگار نمی‌باشد. به علاوه گسترش اسلام و استحکام پایه‌های حکومتی آن نیاز به چنین سیاستی از سوی رسول خدا(ص) بود. لذا در سیره پیامبر دیده نشده که کسی را از این جهت و نسبت به دوران قبل از اسلام مورد قصاص قرار داده باشند. پس این موضوع نمی‌تواند کلی باشد و موردی است (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۸۲؛ فاضل لنگرانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۹)

۳- در مواردی که عملی در اسلام شرط صحت نماز، طهارت (وضو، غسل، تیمم) است بنابراین کسی که در زمان کفر محدث به حدت اکبر یا اصغر شده باشد به استناد قاعده جب و جوب طهارت از وی ساقط نخواهد شد زیرا فرد کافر پس از اسلام آوردنش همچنان محدث است و واجد شرط طهارت نیست و باید شرط را تحصیل نماید.

علاوه بر این برخی از فقها گفته‌اند: حتی اگر در حال کفر تطهیر نموده باشد پس از مسلمان شدنش کافی نخواهد بود زیرا طهارت نیاز به قصد قربت دارد و قصد قربت در حال کفر از کافر پذیرفته نیست. زیرا وی معرفت حقیقی و اعتقاد واقعی به خداوند ندارد (شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۱۲۷، م ۷۰؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۳۸۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳، ص ۴۰)

بسیاری از فقها به صراحت بیان داشته‌اند که آثار حدت در دوران کفر با مسلمان شدن برطرف نمی‌گردد و قاعده جب شامل آن نمی‌شود.

از جمله شهید ثانی در مسالک در باب غسل جنابت ذکر نموده که ممکن است بگوییم پس از مسلمان شدن وجوب غسل نسبت به مواردی ساقط است که غسل نمودن شرط صحت آن نیست (شهید ثانی، المسالک، ج ۱، ص ۵۱). لذا واضح است که چنان چه غسل شرط عبادت باشد قطعاً به استناد قاعده جب بعد از مسلمان شدن، وجوبش از کافر ساقط نمی‌گردد. بسیاری از فقهای دیگر نیز مورد فوق را تایید نموده‌اند از جمله:

صاحب مصباح‌الفقیه فرموده شکی نیست که بنابر احتیاط، کافری که مسلمان می‌شود و قبل از مسلمان شدنش محدث بوده غسل بر او واجب باشد، زیرا حال او همانند شخص خواب و بیهوش است که گرچه به هنگام حدت (جنابت) مکلف نبوده

لکن پس از اجتماع شرایط تکلیف عمومیت این آیه شریفه: «و ان کنتم جنبا فاطهروا» (مانده، ۵، آیه ۶) و حدیث «اذا دخل الوقت و جب الصلوه و الطهور» (محقق همدانی، مصباح الفقیه کتاب طهارت، مبحث غسل) او را هم شامل شود و منافاتی با حدیث جب ندارد، زیرا اسلام موارد فعل یا ترکی را که از شخص در حال کفر صادر می‌شود و عنوان معصیت الهی دارد، مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد نه این که هر عملی که از کافر صادر می‌گردد و آثار وضعی دارد همانند بول کردن، محتلم شدن و... اسلام بخواهد آنها را بردارد، و لذا همان گونه که اگر لباس یا بدن شخص نجس بوده با مسلمان شدنش پاک نمی‌گردد، محدث بودن فرد هم که مانع نماز خواندنش می‌باشد، مانند حائض بودن، جنب بودن با مسلمان شدنش از بین نخواهد رفت (همدانی، همان، کتاب طهارت)

۴- موارد دیگری که از شمول قاعده جب خارج است عناوین تکوینی و طبیعی است یعنی نسبت ایجاد شده توسط رضاع و ولادت همچنان باقی خواهد بود و احکام اسلام نیز شامل آن است و قاعده جب قادر نیست که این نسبت‌ها را منتقی کند. اما حرمت‌هایی که توسط زنا و لواط در اسلام ایجاد می‌شود در صورتی که عمل در زمان کفر باشد قاعده جب شامل آن خواهد بود و اثری بر آنها مترتب نمی‌گردد. مگر این که بگوییم قاعده جب به طور کلی فعل صادر شده در حال کفر را معدوم می‌سازد حتی آثار تکوینی و طبیعی آن را در این صورت می‌توان گفت: که قاعده جب عناوین و اضافات تکوینی از قبیل ولادت و رضاع و نسبتی که از این طریق ایجاد شده را نیز از بین می‌برد مانند نسبت ولادت از طریق زنا که محرمیت ایجاد نمی‌کند (بجنوردی، سید محمد، القواعد الفقهیه، ۲۲۱)

۵- یکی دیگر از مواردی که قاعده جب شامل آن نمی‌شود جایی است که اسلام آوردن برای تخلص از کیفر و مجازات باشد برای مثال اگر ذمی با مسلمان زنا کند مجازاتش قتل است حال اگر برای فرار از این مجازات مسلمان شود حد از او ساقط نمی‌گردد، همان گونه که امام هادی(ع) در جواب متوکل که از امام درمورد مرد نصرانی پرسیده بود که با زن مسلمان زنا کرده بود و متوکل خواست بر او حد جاری کند، آن مرد مسلمان شد فرمودند: «یضرب حتی یموت» و برای اثبات آن به آیه «فلما رأوا ابأسنا قالوا انا با الله وحده و کفرنا بما کنا به مشرکین فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا»

غافر، آیه ۸۵-۸۴) (ترجمه آیه: پس چون سختی (عذاب) ما را دیدند گفتند: فقط به خدا ایمان آوردیم و به آنچه به او شریک می‌گردانیدیم کافریم، ولی هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد) ولی اگر اسلام او به نحو حقیقت باشد یعنی از قرائن و شواهد فهمیده شود که برای فرار از مجازات مسلمان نشده در اسقاط حد از او اختلاف است.

پاسخ به شبهات وارد بر این قاعده

۱- برخی ایراد گرفته و گفته‌اند همان گونه که مشاهده نمودید مواردی که از قاعده مستثنا شد و از تحت آن خارج شد کم نیست و به این ترتیب با یک اشکال اصولی مواجه می‌شویم و آن تخصیص به اکثر لازم می‌آید که موهون است.
در پاسخ می‌گوئیم:

اولاً؛ این مورد به طور تخصصی خارج‌اند و خروج موضوعی دارند و اصلاً تخصیصی نیست چه رسد به این که تخصیص به اکثر باشد. ثانیاً اگر تخصیص هم باشد در نهایت کمی است و اکثر نیست.

۲- گروهی از فقها معتقدند که سقوط وجوب قضا از باب قاعده نفی عسر و حرج است که شخص نمی‌تواند روزه‌های فوت شده چندین سال دوران کفر را قضا کند. در پاسخ می‌گوییم بحث ما قبل از احراز عسر و حرج، خود شخص است، یعنی در مواردی ممکن است هیچ گونه حرجی هم نباشد، با وجود این شخصی که به اسلام گرویده قضای اعمال فوت شده را نخواهد داشت.

سخن پایانی

آنچه گذشت گذری بود بر قاعده جب که نکات ذیل حاصل گردید:
الف- هرگاه کافری مسلمان گردد تمامی اعتقادات اعمال و اقوالی که در اسلام آثاری دارد در صورتی که در مسلک قبلی کافر بار عقوبتی نداشته باشد با اسلام دفع می‌گردد اعم از این که حق الله باشد مانند زنا یا حق الناس باشد مانند قذف یا هر دو جنبه را دارا باشد مانند سرقت.

ب- مواردی از عنوان این قاعده خارج گشت از جمله:
موردی که مبنای این اعمال روش عقلا باشد یعنی هم در حال کفر و هم در حال اسلام دارای اثر باشد از شمول قاعده خارج خواهد شد مگر در قصاص و دیات آن هم به دلیل خاص (روایات)
و نیز هرگاه عملی در اسلام شرط چیز دیگری باشد پس از اسلام باید آن شرط حاصل شود اگر در زمان کفر ایجاد نشده باشد.
عناوینی که تحقق آن در حال کفر صورت گرفته مانند محرمیت رضاعی مشمول قاعده نخواهد بود و آن عناوین به قدرت خود باقی خواهد بود.
با توجه به این که اثبات اسلام حقیقی از سوی کافر مشکل است، اگر قصاص از تحت عنوان قاعدهٔ جبّ تخصیصاً خارج گردد مناسب خواهد بود گرچه برخی از فقها در این زمینه نظر مخالف داده‌اند که بیان شد.
این همه لطف رفق و مدارا و رأفت از سوی خداوند نشانگر تسامح و تساهل و جلوه‌ای از رحمت‌های الهی نسبت به انسان است که مایه سعادت اوست و در هیچ مکتبی وجود ندارد.

فهرست منابع و مأخذ:

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام.
۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ه ق، چاپ دوم.
۴. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.
۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۸۵۳ م.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، دارالمعارف، قاهره، ۱۲۷۳ ه ق.
۷. ابن منظور، لسان العرب، ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ه ق.
۸. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، الجماعه المدرسین، حوزه علمیه قم ۱۴۰۵ ق.
۹. حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، تحقیق از علی‌اصغر مروارید، احیاء التراث بیروت ۱۴۱۸ ق، چاپ اول.
۱۰. حلبی، برهان الدین، السیره الحلبیه، مکتبه الاسلامیه، بیروت، بی‌تا.

۱۱. شهید ثانی، زین‌الدین ابن علی العاملی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ ق چاپ اول.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ ق.
۱۳. طبرسی، مجمع البیان دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ دوم.
۱۴. طریحی، مجمع البحرین، المكتبه المرتضویه، تهران، ۱۲۶۵ هـ ش.
۱۵. فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیة، چاپخانه مهر، چاپ اول، قم ۱۴۱۶ هـ ق.
۱۶. فاضل مقداد، جمال‌الدین، کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن، مكتبه المرتضویه، تهران.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ۱۳۷۳ هـ ش.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار‌الانوار، دار‌الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ هـ ش چاپ محقق.
۱۹. محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ اول.
۲۰. محقق همدانی، مصباح الفقیه، انتشارات مصطفوی، قم، ۱۴۱۶ هـ ق.
۲۱. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقهیه، نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۲۲. مراغی، میرفتاح، عناوین الاصول؛ تبریز، چاپ سنگی، ۱۲۷۴ هـ ق.
۲۳. مصطفوی، محمد کاظم، مائة قواعد فقهیه، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ ق چاپ اول مکارم شیرازی، القواعد‌الفقهیه، انتشارات مدرسه الامام امیرالمؤمنین(ع)، قم، ۱۴۱۱ هـ ق، چاپ دوم.
۲۴. منتظری، حسین علی، الزکات، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه قم، ۱۴۰۹ هـ، چاپ دوم.
۲۵. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه نشر میعاد، تهران ۱۳۷۲.
۲۶. موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم ۱۴۲۴.
۲۷. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، مؤسسه آل‌البیته(ع)، قم، ۱۴۱۱ چاپ اول.
۲۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، مؤسسه مرتضی‌العالمیه، بیروت.
۲۹. همدانی، حاج آقا رضا، مصباح الفقیه، انتشارات مصطفوی، قم.
۳۰. و سایت‌های اینترنتی، بلاغ‌نت، شارح، فقه اهل بیت.